

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲) بهار ۸۳

ساختار هسته گروه فعلی در زبان فارسی معیار* (علمی - پژوهشی)

زینب محمد ابراهیمی جهرمی

مربی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر علی محمد حق شناس

استاد دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله، به بررسی ساختمان هسته گروه فعلی یعنی فعل در زبان فارسی معیار پرداخته می‌شود. منظور از زبان فارسی معیار، همان زبان رسمی کشور ایران است که زبان استانده برقراری ارتباطات و تبادل اطلاعات و زبان کتابت متنهاى علمى درسى و دانشگاهى است.

فعل، اساسی‌ترین مقوله واژگانی زبان است. زیرا از یک سو آن را می‌توان مهمترین رکن جمله دانست که در بردارنده معنای اصلی جمله و عناصر اصلی صرفی، مثل مطابقت به لحاظ زمان، شخص و شمار است و از سوی دیگر ساختار موضوعی^(۱) آن نشاندهنده بسیاری از ارکان اصلی جمله است. عناصری را که در ساختمان فعل در زبان

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۲/۱۹

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۲/۴/۲۳

(۱) - argument Structure

فارسی معیار بکار می‌رود، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف_ جزء ثابت: ریشه فعلی، جزء ثابتی است که در تمامی صیغه‌ها و صورت‌های فعلی دیده می‌شود.

ب_ اجزاء متغیر: علاوه بر ریشه فعلی، اجزاء دیگری نیز در ساختمان فعل بکار می‌روند که امکان انتخاب در مورد آنها وجود دارد. بطور مثال، در مورد زمان، سه امکان گذشته، حال و آینده؛ در مورد عنصر مطابقت به لحاظ شخص، سه امکان اول شخص، دوم شخص و سوم شخص وجود دارد.

به لحاظ ساختوازی، افعال را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف- افعال ساده که در ساختمان آنها تنها جزء فعلی بکار رفته است.

ب- افعال مرکب که در ساختمان آنها علاوه بر جزء فعلی، حداقل از یک جزء غیر فعلی نیز استفاده شده است.

کلمات کلیدی: زبان فارسی معیار، هسته‌گروه فعلی، ساختار موضوعی، مطابقت

۱- مقدمه

فعل در زبان فارسی همواره مورد توجه بسیاری از دستور نویسندگان و زبان‌شناسان بوده است. با وجود این، هنوز در مورد ساختمان و مفاهیم آن نکات مبهم زیادی وجود دارد که به بحث و بررسی دقیق علمی نیازمند است. از جمله این نکات می‌توان به اساس فعل، وجوه فعل و صیغه‌های آن اشاره کرد. در این بررسی، ابتدا مرور انتقادی کوتاهی بر برخی از آثار پیشینیان خواهیم داشت، سپس به بررسی ساختمان فعل بعنوان هسته‌گروه فعلی و عناصر سازنده آن خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم نمود تحلیل روشنی از آنها ارائه دهیم. این تحقیق، عمدتاً از نوع تحلیل محتوایی است. روش گردآوری داده‌ها، هم

کتابخانه ای (عمدتاً متن خوانی) و هم میدانی (عمدتاً صوت برداری) است. بعلاوه از شمّ زبانی نیز بخصوص در تجزیه و تحلیل داده ها استفاده شده است.

۲- بحث

بررسی آثار پیشینیان

آثار پیشینیان در این زمینه را می توان به سه دسته کلی تقسیم نمود:

الف: آثار دستوریان سنتی

دستوریان سنتی، در مورد فعل و ساختمان آن آثار متعددی دارند که عمدتاً در قالب کتابهای دستور زبان نگاشته شده است از جمله می توان به دستور زبان فارسی (کاشف، ۱۳۲۹)، دستور جامع زبان فارسی (همایون فرخ، ۱۳۳۷)؛ دستور زبان فارسی (خیّام پور، ۱۳۴۴)؛ دستور امروز (فرشیدورد، ۱۳۴۸)؛ دستور زبان فارسی (وزین پور، ۱۳۵۶)؛ دستور زبان فارسی (پنج استاد، بدون تاریخ)؛ دستور زبان فارسی (شریعت، ۱۳۷۰)؛ دستور زبان (خانلری، ۱۳۷۰)؛ دستور زبان فارسی (افشار، ۱۳۷۲)؛ دستور و ساختمان زبان فارسی (ارژنگ، ۱۳۷۶)، اشاره کرد.

ب- آثار ساختگرایان

برخی از آثار ساختگرایان در مورد فعل و ساختمان آن در زبان فارسی عبارتند از: دستور زبان فارسی، آموزش متوسطه (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۵)؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (باطنی، ۱۳۷۰)؛ "درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی" (صادقی، ۱۳۷۲)؛ "تحول افعال بی قاعده در زبان فارسی" (صادقی، ۱۳۸۰).

ج- آثار زایشیان

افراد گوناگونی در چهارچوب نظریه زایشی، به بررسی فعل و ساختمان آن در زبان

فارسی پرداخته‌اند از جمله: سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶)؛ مشکوة الدینی (۱۳۷۰)، بشیری (۱۹۸۱)، محمد و کریمی (۱۹۹۲)، کریمی (۱۹۹۷)، قمشی (۱۹۹۷)، دبیر مقدم (۱۳۷۶) و یرعمادی (۱۳۷۶).

در دستور زبانهای سنتی، گاه مصدر را ریشه و اساس اشتقاق در نظر گرفته اند. مثلاً پنج استاد (دستور زبان فارسی برای سال اول و دوم دبیرستانها، ص ۱۱۷)، قریب (صص ۹۳-۹۲). افشار نیز اگر چه این بحث را که آیا افعال از مصدر گرفته می‌شوند یا مصدر از افعال بدست می‌آید زائد می‌داند اما می‌گوید چیزی که دارای اهمیت است، «صورتی از افعال است که هم در ساختن وجوه گوناگون افعال و هم در فهم معانی، دخالت غیر قابل انکاری دارد و... اینگونه کلمات در اصطلاح دستور زبان «مصدر» نامیده می‌شوند...». گاه ریشه یا بن ماضی یا مضارع را اساس اشتقاق در نظر گرفته اند مثل خانلری (۱۳۷۰، صص ۷-۲۵) و یا شریعت (۱۳۷۰، صص ۱۳۲ و صص ۲-۹۱).

به نظر می‌رسد باطنی (۱۳۷۰، صص ۲۰-۱۱۸) ستاک را اصل می‌داند. وی (ص ۱۱۸) می‌گوید ستاک حال به دو شیوه منظم و نامنظم از ستاک گذشته بدست می‌آید. اما در ادامه می‌گوید (ص ۱۲۰) ستاک گذشته از دو واژگ ستاک حال و علامت ستاک گذشته ساخته می‌شود. اما آنچه در این رساله اساس اشتقاق و یا تصریف در نظر گرفته می‌شود؛ هیچکدام از موارد مذکور نیست بلکه ریشه فعلی است (نک به ریشه فعلی در همین مقاله).

در غالب این دستور زبانها، فعل را به لحاظ ساختمان به سه دسته تقسیم می‌نمایند: افعال ساده، پیشوندی و مرکب (مثل خانلری، ۱۳۷۰، صص ۸-۱۷۶). گاه این تقسیم بندی حتی به بیش از سه گروه می‌رسد (مثل خانلری، ۱۳۷۰، صص ۸۱-۱۱۳). کمتر دیده می‌شود که افعال را به دو گروه تقسیم نمایند. شریعت (۱۳۷۰، صص ۹۹-۹۶) افعال را به

دو گروه "ساده یا بسیط" و "مرکب" تقسیم کرده است. مشکوة الدینی (۱۳۷۰، ص ۳۵) افعال را به سه دسته ساده، مرکب و پیشوندی تقسیم می‌کند. صادقی (۱۳۷۲، ص ۲۳۶) افعال را به دو گروه بسیط و ترکیبی یا مرکب تقسیم می‌کند. دبیر مقدم (۱۳۷۶، ص ۱۶) افعال را بر اساس یک ملاک ساختاری به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌کند. وی (ص ۳) فعل مرکب را فعلی می‌داند که ساختمان واژی آن بسیط نیست بلکه از پیوند یک سازه غیر فعلی همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای، قید یا یک سازه فعلی تشکیل شده است.

دستوربان سنتی، در بسیاری از موارد در خصوص وجوه فعل، فارسی جدید و قدیم را با هم خلط کرده‌اند و وجوهی را که در قدیم در مورد افعال زبان فارسی صادق بود؛ هنوز هم برای فارسی معاصر بر می‌شمرند و یا اینکه از ابیات و جمله‌های قدیمی شاهد مثال می‌آورند. مثلاً در دستور زبان پنج استاد برای سال سوم و چهارم دبیرستانها (صص ۳۵-۷) شش وجه برای زبان فارسی ذکر شده است. گاه سه وجه برای زبان فارسی در نظر گرفته‌اند، مثلاً خانلری (۱۳۷۰، صص ۵۴-۱۴۲ و صص ۳۲-۲۹) سه وجه اخباری، امری - شرطی و وجه التزامی را ذکر می‌کند. شریعت (۱۳۷۰، صص ۳۱-۳۰) سه وجه اخباری، التزامی / احتمالی و امری را ذکر می‌کند. در خصوص صیغه‌های وجه امری نظرات متفاوت وجود دارد. مثلاً در کتاب دستور زبان پنج استاد برای سال اول و دوم دبیرستانها (ص ۱۰۵) از فعل امر غایب و حاضر نام برده شده است و چهار صیغه دوم شخص مفرد و جمع و سوم شخص مفرد و جمع ذکر شده است. از نظر خانلری (۱۳۷۰، صص ۴-۱۲۳) صیغه‌های وجه امری عبارتند از: اول شخص جمع، دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع. شریعت (۱۳۷۰، صص ۷-۱۵۶) همین سه صیغه را ذکر می‌کند. باطنی (۱۳۷۰، صص ۴-۱۳۲) سه وجه اخباری، التزامی و امری را ذکر می‌کند و تنها مثالی که از وجه امری ذکر می‌کند؛ دوم شخص مفرد است.

در مورد مسأله لزوم و تعدی، نه تنها دستوریان سنتی بلکه ساختارگرایان و زایشیان نیز تقریباً تحلیل یکسانی ارائه داده اند. در غالب این دستورها و آثار، افعال به سه دسته لازم، متعدی و هم لازم و هم متعدی تقسیم شده است. مثلاً خانلری (۱۳۷۰، صص ۸۰-۷۹) پنج استاد (بدون تاریخ، برای سال اول و دوم دبیرستانها، صص ۱۱-۱۱۰)، شریعت (۱۳۷۰، صص ۱۱-۱۱۰). باطنی (۱۳۷۰، صص ۱۳۶-۱۱۰) نیز از دو دسته افعال لازم و متعدی سخن گفته است و هیچ اشاره ای به آن دسته از افعالی که "ذووجهین" خوانده می شوند؛ نکرده است. مشکوةالدینی (۱۳۷۰، صص ۳۵) افعال را به دو گروه لازم و متعدی تقسیم نموده است و اشاره ای به سایر افعال ننموده است.

دبیر مقدم (۱۳۷۶، صص ۲۳-۱۹) افعال را به سه دسته لازم، متعدی، و لازم یا متعدی تقسیم می کند. وی (صص ۳۱-۳۰) می گوید افعال مرکب انضمامی بدون استثنا لازمند اما افعال مرکب ترکیبی، می توانند لازم یا متعدی باشند. میر عمادی (۱۳۷۶، صص ۸۶) در کتاب نحو زبان فارسی خود می گوید که تفکیک صوری افعال به سه دسته ۱- لازم ۲- متعدی ۳- لازم و متعدی صحیح نیست. زیرا یک فعل را یا باید لازم دانست و یا متعدی و تنها استثنا زمانی است که فعل در معنای مجازی بکار رفته باشد (۱۳۷۶، صص ۸۶) اما این تحلیل، وضعی افعالی را که هم لازم و هم متعدی تلقی می شوند؛ روشن نمی سازد. در مجموع، هیچکدام از این تقسیم بندیها دقیق نیست و نمی توان طبقه‌سومی به نام "ذووجهین" و یا "هم لازم و هم متعدی" پذیرفت که به هر دو طبقه نخست تعلق داشته باشد. برای حل این مشکل، می توان از ملاکهای گفتمانی استفاده کرد (نک مبحث لزوم و تعدی در همین مقاله).

بطور کلی می توان گفت بسیاری از تعاریفی که در خصوص فعل در دستور زبانهای سنتی ارائه شده‌اند و از سوی دیگر پیکره زبانی مورد مطالعه؛ آمیخته‌ای از زبان فارسی

قدیم، زبان ادبیات و زبان فارسی معاصر است.

بر خلاف دستور زبانهای سنتی، در دستور زبانهای ساختگرا، تا حد زیادی از معنا و نقش آن فاصله گرفته می‌شود. دستور زبان عمدتاً براساس چهار چوب صوری و ساخت تدوین می‌شود و به دانش زبانی و توانش گویشوران توجهی نمی‌شود. عبارتها و جمله‌هایی که معنای مشابه اما صورتهای متفاوتی دارند به شیوه ساختگرایانه تبیین صحیحی نمی‌یابند.

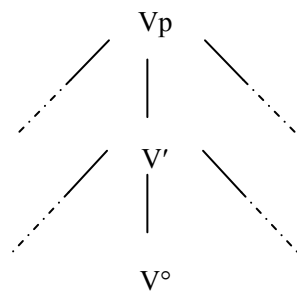
در دستور زبانهای زایشی گشتاری، تلاش شده است تا دانش زبانی و توانش سخنگویان، توصیف و تبیین شود. می‌توان گفت که یکی از اشکالاتی که در این دستور زبانها وجود دارد؛ بی‌توجهی به بافت و گفتمان است. بعبارتی دیگر، در اینگونه دستور زبانها نیز بویژه در دستورهایی که در چارچوب نظریه معیار نگاشته شده اند؛ تا حدی معنا نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از پدیده‌های زبانی، توصیفی نحوی - کلامی دارند و بر مبنای توصیفهای صرفاً صوری و نحوی، نمی‌توان پدیده‌ای زبانی را بدرستی توصیف و تبیین کرد. بطور مثال، مسأله لازم و متعدی بودن افعال با استفاده از تحلیلهای نحوی - کلامی قابل بررسی است.

هسته گروه فعلی، فعل، در زبان فارسی معیار

به لحاظ صوری یا ساختاری، فعل، هسته گروه فعلی و عنصر لازم و ضروری در گروه فعلی است. این عنصر در نمودار کلی گروه فعلی، عنصری است که بلافاصله زیر مقوله پایانی^(۱) V^0 قرار می‌گیرد و عنصر پایانی^(۲) مقوله فوق می‌باشد. در این مورد به نمودار زیر که در چارچوب نظریه ایکس - تیره جامسکی (۱۹۷۰) ارائه شده است؛ توجه

^۱ - terminal category

^۲ - terminal element

کنید^(۱):

نمودار شماره ۱: جایگاه فعل در گروه فعلی

فعل در زبان فارسی معیار، به لحاظ ساختواری، به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که از عناصر نحوی و ساختواری ریشه فعلی، عنصر سازنده نفی، تکواژ مجهول ساز، تکواژ سببی ساز، افعال ناقص و اجزاء غیر فعلی تشکیل می‌شود و مفاهیمی مثل زمان، وجه، نمود، مطابقت به لحاظ شخص و شمار و لازم و تعدی را بیان می‌دارد. این مفاهیم و عناصر را به شکل زیر می‌توان توصیف کرد:

الف - ریشه^(۲) فعلی

در خصوص اینکه اصل فعل چیست و چه چیزی مبنای اشتقاق قرار می‌گیرد؛ بین دستورین اختلاف نظر وجود دارد. همانگونه که ذکر شد؛ برخی اصل را مصدر می‌گیرند و برخی ریشه ماضی و یا ریشه مضارع. در مقاله حاضر، اساس فعل ریشه فعلی در نظر گرفته می‌شود که عنصری انتزاعی است. یعنی تجلی عینی و ظاهری ندارد.

ریشه فعل، عنصری اجباری و ثابت در ساختمان هسته گروه فعلی است و به

۱. برای اطلاعات بیشتر راجع به این نظریه، می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد:

Jackendoff, Ray, 1997, X-bar syntax: Astudy of phrase structure, Cambridge, Mass: MIT press.

لحاظ معنایی، در بردارنده معنای اصلی فعل است. یعنی دال بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی و یا داشتن صفتی است. بطور مثال «خور» ریشه فعلی در افعال خوردم، می خورم و جز آن است.

هر گاه ریشه فعلی با عنصر زمان ترکیب شود؛ ستاک^(۱) فعلی به دست می آید که می تواند وارد فرایند تصریف و یا اشتقاق شود (به مبحث زمان و نمودار شماره ۲ توجه نمایید).

ب- زمان^(۲)

عنصر زمان نیز مقوله ای انتزاعی و دو گانه در ساختمان فعل است. یعنی دارای دو امکان و یا دو صورت بعلاوه زمان [+tense] و منهای زمان [-tense] است. عنصر زمان، چه بصورت مثبت و چه بصورت منفی، به ریشه فعل اضافه می گردد. اگر ریشه فعلی با عنصر مثبت زمان ترکیب شود؛ دو حالت پیش می آید. عنصر مثبت زمان یا بعلاوه گذشته [+past] یعنی منهای حال [- present] و یا منفی گذشته [-past] یعنی بعلاوه حال [+ present] است.

اگر ریشه فعلی با بعلاوه گذشته ترکیب شود؛ ستاک گذشته^(۳) بدست می آید. ستاک گذشته اگر وارد فرایند تصریف^(۴) شود؛ مبنای ساخت فعل در یکی از زمانهای گذشته قرار می گیرد. اما اگر ریشه فعلی با منفی گذشته ترکیب شود؛ ستاک مضارع^(۵) به دست می آید که در صورت ورود به فرایند تصریف؛ مبنای ساخت فعل در یکی از

¹-stem

²-tense

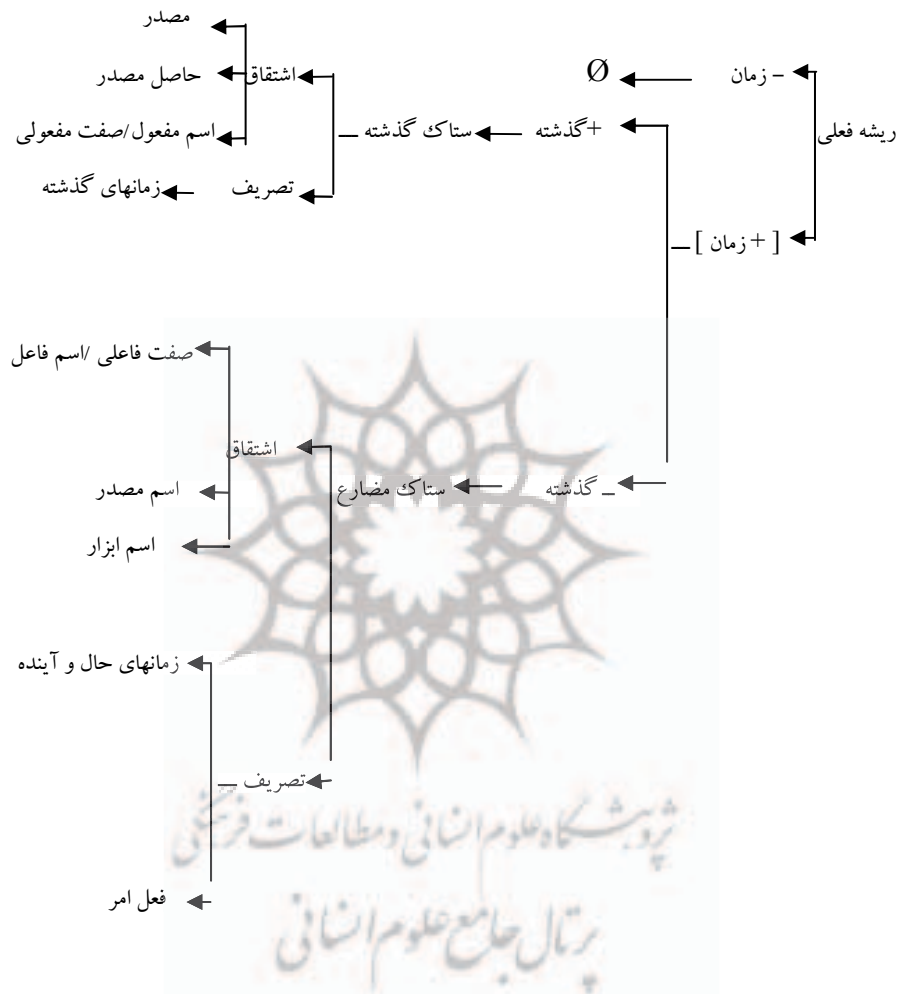
³ - past stem

⁴ -Inflection

⁵ - present stem

زمانهای حال و آینده و یا افعال امری قرار می‌گیرد. هر یک از ستاکهای مضارع و گذشته، می‌توانند وارد فرایند اشتقاق^(۱) نیز بشوند و صیغه‌های متعددی به دست دهند. به نمودار شماره (۲) در این خصوص توجه نمایید .

نمودار شماره (۲): ریشه فعلی و عنصر تصریفی زمان



¹ - derivation

همانگونه که ذکر شد؛ ستاکهای گذشته و مضارع در صورتی که وارد فرایند اشتقاق شوند؛ باعث بوجود آمدن مقولات واژگانی گوناگون می‌شوند و در صورتی که وارد فرایند تصریف شوند؛ مبنای ساخت افعال در زمانهای گوناگون قرار می‌گیرند. غالباً برای هر زمانی نشانه خاصی وجود دارد که یا بصورت تکواژ مقید و یا بصورت تکواژ آزاد به فعل اضافه می‌گردد.

ج - مطابقت به لحاظ شخص و شمار^(۱)

تنها آن دسته از ریشه‌های افعال که با بعلاوه زمان ترکیب می‌شوند؛ می‌توانند با مقوله اجباری شخص و شمار نیز ترکیب شوند. مقوله تصریفی شخص و شمار به صورت ضمیر متصل فاعلی ظاهر می‌شود و به انتهای ستاک گذشته و یا ستاک مضارع افزوده می‌شود و فعل تصریف شده‌ای به لحاظ شخص و شمار به دست می‌دهد. فعل حاصل، فعلی ساده تلقی می‌شود که همواره در هسته گروه فعلی قرار می‌گیرد. مثال:

رفت ← م + م رفتم
رو ← م + م روم

پایانه‌های تصریفی شخص و شمار یا شناسه‌های افعال در زبان فارسی نوشتاری معیار به شرح جدول ذیل است.

جدول شماره ۱: عناصر تصریفی شخص و شمار در زبان فارسی نوشتاری معیار

شمار	شخص	مفرد	جمع
اول و	شخص	م /am/	یم /im/

(۱) - Person and Number Agreement

اید /id/	ای /i/	شخص	دوم
اند /and/	د /-ad/	شخص	سوم

لازم به ذکر است که گاهی برای احترام، به جای ضمائر دوم شخص مفرد و سوم شخص مفرد، به ترتیب، از ضمائر دوم شخص جمع و سوم شخص جمع استفاده می‌شود.

د- نمود^(۱)

نمود یکی دیگر از مفاهیمی است که توسط فعل بیان می‌شود. در زبان فارسی معیار می‌توان نمود را بر اساس چگونگی پایان یافتن عمل به دو دسته کامل و ناقص تقسیم‌بندی کرد:

الف- نمود کامل: این نمود، دلالت بر پایان یافتن و تمام شدن رخداد فعل دارد. مثل رفته بود.

ب- نمود ناقص: این نمود، دلالت بر تکمیل نشدن رخداد فعل دارد. مثل دارم می‌روم.

از سوی دیگر، نمود را بر اساس استمرار عمل می‌توان به دو دسته استمراری و غیر استمراری یا ساده تقسیم‌بندی کرد:

الف- نمود استمراری: این نمود، دلالت بر انجام کار بطور تکراری و یا از روی عادت دارد. مثل او هر روز به مدرسه می‌رود.

ب- نمود ساده: این نمود دلالت بر انجام کار دارد مثل رفت.

ه- لزوم/تعدی^(۲)

¹ - aspect

² - transitivity /intransitivity

یکی از مفاهیم بسیار بنیادی که از فعل استنباط می‌شود و جزو مشخصه‌های معنایی غیر قابل انفکاک از فعل محسوب می‌شود؛ مسأله لازم و متعدی بودن است. شبکه نقشهای معنایی^(۱) (تتایی) فعل روشن می‌سازد که فعل به چند وابسته نیاز دارد. اگر فعل تنها به یک وابسته بیرونی احتیاج داشته باشد؛ فعلی لازم است. اما اگر فعل علاوه بر وابسته بیرونی به وابسته درونی نیز برای تکمیل معنای خود احتیاج داشته باشد؛ فعلی متعدی است. پس بر اساس تعداد وابسته‌ها می‌توان افعال را به دو گروه لازم و متعدی تقسیم کرد.

فعل لازم فعلی است که تنها به یک وابسته بیرونی محتاج باشد و فعل متعدی فعلی است که علاوه بر وابسته بیرونی به وابسته (وابسته‌های) درونی نیز محتاج باشد.

مثال

۱- الف- علی آمد .

۱- ب- علی سیب را خورد .

۱- پ- علی سیب را به مریم خوراند .

فعل در جمله ۱- الف فعلی لازم است. اما افعال جملات ۱- ب و ۱- پ افعالی متعدی‌اند. در جمله ۱- پ وجود دو سازه "سیب را" و "به مریم" برای جمله ضروری است و حذف هر کدام از آنها موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود.

۱- ت- علی خورد

۱- ث- علی سیب را خوراند.

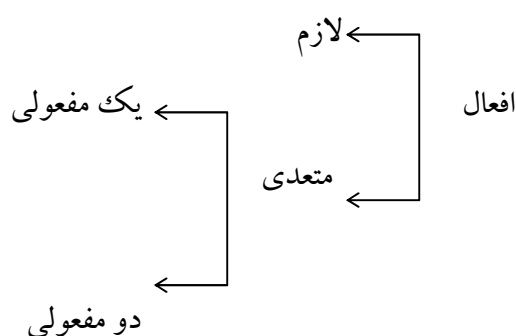
۱- ج- علی به مریم خوراند .

بنابراین روشن می‌شود که گاهی فعل به دو مفعول نیاز دارد که یکی بصورت

^۱ - thematic grid

گروه اسمی و دیگری بصورت گروه حرف اضافه ای ظاهر می‌شود. پس می‌توان افعال متعدی را به دو دسته یک مفعولی و دو مفعولی تقسیم کرد. به نمودار زیر توجه کنید:

نمودار شماره ۳: افعال لازم و متعدی



حال به جمله‌های زیر توجه نمایید:

۱- الف- شیشه شکست.

۲- ب- علی شیشه را شکست.

در جمله ۱- الف فعل "شکست" فعلی لازم است، اما در جمله ۲- ب- "شکست" فعلی متعدی است.

جمله ۲ نشان می‌دهد که تقسیم بندی فعل به دو گروه لازم و متعدی، دقیق نیست. بعلاوه اگر مطابق نظر برخی از دستوریان سنتی یا زبان‌شناسان از گروه سومی به نام "ذووجهین" نام بریم، باز هم مسأله به قوت خود باقی می‌ماند.

هاپر و تامپسون، (۱۹۸۰) در مقاله خود "تعدی در دستور و گفتمان" از ملاکهای گفتمانی برای توصیف تعدی استفاده نموده‌اند و تعدی را به اجزاء ریزتری یعنی به ویژگیها یا بخشهای کوچکتری تقسیم نموده‌اند.

هر ویژگی برجنبه ای از انتقال کنش از کنشگر به کنش پذیر در یک بند تأکید دارد. هر

ویژگی در حکم یک میزان است که بوسیله آن می‌توان مرتبه افعال را مشخص کرد. بنابراین، تعدی یک طیف را تشکیل می‌دهد و باید از میزان بیشتر یا کم‌تر تعدی سخن گفت.

نمودار شماره ۴: طیف تعدی

تعدی زیاد ← → تعدی کم

بخشها یا ویژگیهای تعدی و میزان آنها در جدول زیر آورده شده است:

جدول شماره ۲: ویژگیهای تعدی

ردیف	ویژگیها	تعدی زیاد	تعدی کم
۱	مشارکان	دو مشارک یا بیشتر	یک مشارک
۲	جنبش	وجود کنش	بدون کنش
۳	جنبه	کامل	ناقص
۴	توالی	متوالی	منقطع
۵	ارادی بودن	ارادی	غیر ارادی
۶	حالت	واقعی	غیر واقعی
۷	تصریحی	مثبت	منفی
۸	کنشگری	دارای توان زیاد	دارای توان کم
۹	تأثیرپذیری مفعول	مفعول کاملاً متأثر	مفعول نا متأثر
۱۰	فردیت مفعول	مفعول کاملاً فردی	مفعول غیر فردی

هر بندی که تعداد بیشتری از ویژگیهای تعدی زیاد را داشته باشد؛ آن بند متعدی‌تر است. اگر در بندی یا جمله‌ای که حداقل دو مشارک حضور داشته باشد؛ کنشی رخ دهد و آن کنش بصورت کنش کامل، متوالی، از روی اراده، در جهان واقعی و بصورت

مثبت باشد و کنشگر توان زیادی داشته باشد که مفعول مفرد و فردی را کاملاً تحت تاثیر قرار دهد؛ آن بند از حداکثر میزان تعدی برخوردار است.

با استفاده از نظریه هاپر و تامپسون، می‌توان تحلیلی دقیق از مسأله لزوم و تعدی در زبان فارسی ارائه داد بی‌آنکه دچار دوگانگی در تحلیل شد^(۱). بطور مثال، طبق این تحلیل می‌توان گفت که جمله ۲- ب، متعدی تر از ۲- الف است. زیرا از ویژگیهای تعدی بیشتری برخوردار است.

برخی از ویژگیهای جمله ۲- ب را می‌توان اینگونه ذکر کرد.

وجود دو مشارک

وجود کنش

کامل

متوالی

ارادی

اما بسیاری از این ویژگیها را نمی‌توان در مورد جمله ۲- الف ذکر کرد.

و - تکواژ منفی ساز^(۲)

در زبان فارسی معیار، تکواژ منفی ساز، "ن/ن" [ne - /na-] است. این عنصر در صورتی که از فعل معنای منفی اراده کنیم؛ می‌تواند به ابتدای فعل اضافه شود و فعل

۱- در این خصوص، نگارندگان مقاله‌ای تحت عنوان: "لزوم و تعدی در زبان فارسی معیار" ارائه نموده‌اند که در پژوهشنامه (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۷ بهار ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

مثبت را به فعل منفی تبدیل نماید. این عنصر معمولاً بصورت تکواژ مقید^(۳) به ابتدای فعل می‌چسبد. اما گاهی نیز به عناصر دیگری که در هسته گروه فعلی قرار می‌گیرند؛ مثل افعال ناقص^(۱) اضافه می‌شود. مثال نرفتم، نباید می‌رفتم.

ز - افعال ناقص

افعال ناقص، جزو عناصر اختیاری فعلند. بدان مفهوم که این عناصر در ساختمان تمامی افعال دیده نمی‌شوند بلکه تنها در مواردی که معنای جمله ایجاب کند، ظاهر می‌شوند. این افعال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - افعال ناقصی که دارای صورتهای تصریفی نیستند. یعنی برای افراد و زمانهای مختلف صرف نمی‌شوند و تنها یک صورت دارند مثل باید.

ب - افعال ناقصی که تصریف می‌شوند. این دسته افعالی هستند که در معنای قاموسی خود بکار نمی‌روند و برای صرف فعل آورده می‌شوند مثل فعل کمکی خواستن.

ح - مجهول سازی^(۲)

مجهول سازی، فرایندی است که در زبان فارسی معیار کاربرد کمی دارد. عنصر مجهول ساز در زبان فارسی معیار، فعل کمکی «شدن» است که در معنای اصلی و واژگانی خود بکار نمی‌رود (یعنی فعل اصلی محسوب نمی‌شود) بلکه مفهوم مجهول را القا می‌کند و پس از فعل اصلی که بصورت صفت مفعولی در آمده است؛ قرار می‌گیرد مثل کشته شد. گاهی به جای «شدن»، از افعالی چون «گردیدن» و «گشتن» برای مجهول سازی استفاده می‌شود. نکته شایان ذکر این است که در زبان فارسی معیار، تنها

³ . bound morpheme

¹ . Auxiliary verbs

² . passivisation

راه مجهول سازی، استفاده از افعال کمکی نیست. بلکه گاهی از فعل سوم شخص جمع نیز برای بیان حالت مجهول استفاده می‌شود مثل می‌گویند؛ آورده اند که ...

ط - تکواژ سببی ساز⁽¹⁾

تکواژ سببی ساز، عنصری است که اگر به فعل اضافه شود؛ باعث می‌شود یک وابسته یا ظرفیت جدید به فعل اضافه شود. این عامل می‌تواند هم به افعال لازم (افعالی که تنها یک وابسته اجباری بیرونی دارند) و هم به افعال متعدی (افعالی که دارای وابسته‌های اجباری بیرونی و درونی هستند) اضافه شود و در هر صورت یک ظرفیت تازه به فعل می‌افزاید. نشانه‌عامل سببی ساز در زبان فارسی معیار، به دو صورت دیده می‌شود. گاهی این عامل بصورت تکواژ مقید ان / انی (-ân) ظاهر می‌شود. اگر فعل یکی از زمانهای گذشته باشد؛ این تکواژ بین ستاک فعلی و علامت گذشته قرار می‌گیرد. اما اگر فعل یکی از زمانهای مضارع باشد؛ علامت سببی پس از ستاک مضارع و قبل از شناسه فعل قرار می‌گیرد. مثل

می‌خورد+ ان ← می‌خوراند

خورد+ ان ← خوراند / خورانید

به مثالهای زیر توجه کنید.

۳- الف - علی غذا را خورد .

۳- ب - علی غذا را به بیچه خوراند / خورانید .

۳- پ - من غذا را می‌خورم .

(1) . causative morpheme

۳-ت- من غذا را به بچه می خورام.

در جمله ۳-ب یک وابسته جدید، به بچه، به تعداد وابسته‌های فعل اضافه شده است. لازم به ذکر است که "ان" و "انی" دو گونه یک تکواژ محسوب می‌شوند و تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کنند. اختلاف آنها بیشتر به سبک و سیاق مربوط می‌شود. دیگر آنکه عامل سببی ساز همواره بصورت تکواژ مقید فوق نیست بلکه گاهی این مفهوم به صورت ساختهای سببی نحوی با استفاده از افعالی نظیر مجبور کردن، وادار کردن، موجب شدن و.... بیان می‌شود. مثل:

۴- علی بچه را وادار به خوردن غذا کرد.

به لحاظ معنایی، جمله‌های ۳-ب، و ۴ یکسان هستند. در هر دو جمله یک وابسته جدید نسبت به جمله ۲-الف به وابسته‌های فعل اضافه شده است.

ی- وجه^(۱)

وجه نیز از جمله مفاهیمی است که از طریق فعل بیان می‌شود. در زبان فارسی معیار، سه وجه اخباری، التزامی و امری وجود دارد. برای بیان وجه اخباری و التزامی گاهی از فعل کمکی «بودن» استفاده می‌شود. در این صورت، فعل «بودن» در معنای اصلی و قاموسی خود بکار نمی‌رود بلکه برای بیان وجه فعل بکار می‌رود. فعل کمکی «بودن»، اگر در وجه اخباری بکار رود؛ به یکی از صورتهای زیر برای ماضی نقلی و ماضی بعید در می‌آید^(۲):

جدول شماره ۳: صرف فعل کمکی «بودن» در وجه اخباری برای ماضی نقلی

(۱). mood

۲. جدولهای شماره ۳، ۴ و ۵ بر اساس جدولی که در کتاب باطنی (۱۳۷۰، ۱۲۸) آمده است؛ ارائه شده‌اند.

شمار	شخص	مفرد	جمع
اول و	شخص	ام /am/	ایم /im/
دوم	شخص	ای /i/	اید /id/
سوم	شخص	است /ast/	اند /and/

مثال: خورده‌ام

جدول شماره ۴: صرف فعل کمکی «بودن» در وجه اخباری برای

ماضی بعید

شمار	شخص	مفرد	جمع
اول	شخص	بودم	بودیم
دوم	شخص	بودی	بودید
سوم	شخص	بود	بودند

مثال: خورده بودم .

فعل کمکی «بودن» در وجه التزامی نیز بکار می‌رود و به یکی از صورتهای زیر در می‌آید.

جدول شماره ۵: صرف فعل کمکی «بودن» در وجه التزامی

شمار	شخص	مفرد	جمع
اول	شخص	باشم	باشیم

دوم	شخص	باشی	باشید
سوم	شخص	باشد	باشند

مثال: رفته باشم

در وجه التزامی، غالباً از عباراتی نظیر باید، شاید، اگر، امکان دارد، ممکن است، یکاش و ... به همراه فعل کمکی «بودن» استفاده می‌شود. مثل اگر دیده باشی .

برای ساختن فعل امر در زبان فارسی معیار، از ستاک مضارع استفاده می‌شود. غالباً از حرف «ب» که باء زینت هم نامیده می‌شود و به ابتدای ستاک مضارع می‌افزایند استفاده می‌شود .

مثل ب+رو ← برو

در صورت نهی، از نشانه «ن» یا «م» به جای «ب» استفاده می‌شود .

مثل ن+رو ← نرو

م+رو ← مرو

م+کن ← مکن

لازم به ذکر است که در زبان فارسی معیار، فعل امر در مورد اشخاص زیر بکار می‌رود:

الف - اول شخص جمع، گاه علوم مثل برویم

ب - دوم شخص مفرد، مثل برو!

پ - دوم شخص جمع، مثل بروید!

ث - سوم شخص مفرد، مثل شود! بگوید! در جمله ۵ یا «بذاره!» و «پیاده

شود» در جمله های ۶ و ۷.

ت - سوم شخص جمع مثل بروند! سوار شوند! در جمله‌های ۸ و ۹.

۵- هر کس که این کار و کرده بلند شود و بگوید که من کردم!

۶- هر کسی که خود کار من و (منو) برداشته؛ فوراً سر جاش بذاره!

۷- هر کسی که بلیط نداره؛ پیاده شود!

۸- بیماران آقای دکتر سیگارودی بروند!

۹- مسافران شیراز سوار شوند!

ک- عناصر غیر فعلی

گاهی اوقات، اجزایی که از جنس فعل نیستند و برای تصریف فعل نیز بکار نرفته اند؛ به فعل ساده واژگانی اضافه می‌شوند و در اغلب موارد، معنای تازه ای به فعل می‌افزایند و یا معنای فعل را تغییر می‌دهند. این اجزا یا عناصر را عناصر غیرفعلی می‌خوانند که شامل حروف اضافه، اسم، گروه حرف اضافه‌ای و یا گروه اسمی است. اگر هر یک از این عناصر به فعل ساده افزوده گردد؛ موجب تشکیل فعل مرکب می‌گردد. فعل مرکب حاصل، باز هم جایگاه هسته گروه فعلی را اشغال می‌کند. برافراشتند و غذا می‌خورد؛ افعال مرکب در جمله‌های ۱۰ و ۱۱ می‌باشند.

۱۰- کوهنوردان، پرچم کشورمان را بر فراز قلّه دماوند برافراشتند .

۱۱- انسان، عمدتاً برای زنده ماندن غذا می‌خورد .

۳- نتیجه

فعل، هسته گروه فعلی و عنصر پایانی است که بلافاصله زیر مقوله پایانی V^0 قرار می‌گیرد. به لحاظ ساخت واژی، فعل از ترکیب ریشه فعلی و عناصر تصریفی که در بالا ذکر شدند؛ تشکیل می‌یابد. ترکیب بدست آمده، فعل ساده محسوب می‌شود. عناصر

غیر فعلی، عناصر غیر تصریفی اند که در صورت اضافه شدن به فعل، موجب ساخته شدن فعل مرکب می‌شوند. فعل مرکب حاصل نیز جایگاه هسته گروه فعلی را اشغال می‌کند. بر اساس شبکه نقشهای تئایی یا معنایی فعل، تعداد وابسته‌های اجباری فعل تعیین می‌گردد. با استفاده از ویژگیهای گفتمان بنیاد تعدی می‌توان تحلیل یک دستی از افعال لازم و متعدی به دست داد.

منابع و مأخذ

- ۱- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: نشر قطره.
- ۲- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳- خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. تهران: انتشارات نشر نو.
- ۴- خانلری، پرویز. (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. چاپ هشتم. تهران: کتابفروشی توس.
- ۵- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. چاپ هشتم. تهران: کتابفروشی تهران.
- ۶- دبیر مقدم، محمد. "فعل مرکب در زبان فارسی" مجله زبانشناسی. سال دوازدهم شماره اول و دوم. ۴۶-۲. تهران: منفرد.
- ۷- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۲). "درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی". تهران: انتشارات .
- ۸- ----. (۱۳۸۰). "تحول افعال بی قاعده زبان فارسی". مجموعه مقالات.

تهران: انتشارات.

۹- شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی**. تهران: انتشارات اساطیر.

۱۰- صادقی، علی اشرف. (۱۳۵۷). **غلامرضا ارژنگ. دستور (سال سوم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب)**. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

۱۱- ----- (۱۳۵۸). **دستور**. (سال چهارم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب). تهران: وزارت آموزش و پرورش.

۱۲- عمادافشار، حسین. (۱۳۷۲). **دستور و ساختمان زبان فارسی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۳- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۴۸). **دستور امروز**. تهران: نشر قطره.

۱۴- قریب، عبدالعظیم. بهار، ملک الشعراء. و غیره. (بدون تاریخ). **دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستانها**. تهران: کتابخانه مرکزی.

۱۵- ----- (بدون تاریخ). **دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستانها**. تهران: کتابخانه مرکزی.

۱۶- کاشف، غلامحسین. (۱۳۲۹). **دستور کاشف**. استانبول.

۱۷- مشکوة الدینی، مهدی. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی: بر پایه نظریه گشتاری**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۸- میر عمادی، علی. (۱۳۷۶). **نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع گزینی)**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

۱۹- وزین پور، نادر. (۱۳۶۹). *دستور زبان فارسی آموزشی*. تهران: انتشارات معین.

۲۰- همایون فرخ، عبدالرحیم. (۱۳۳۹). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

21- Haegman, L. (1991). *Introduction to Government and Binding Theory*, Oxford: Blackwell.

22- Hopper, Paul J. Thompson, Sandra A. (1980). "The transitivity In Grammar And Discourse", *Language, Journal of the Linguistic Society in America*, Vol. 56, No. 2, Waverly press INC., America.

23- Hudson, Groover. (2000). *Essential Introductory Linguistics*, Oxford: Blackwell.

